

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد روایاتی که در باب استطاعت است روایات مختلفی است و همین اختلاف در روایات موجب شده که نسبت به استطاعت فقها فتاوی مختلف و متفاوتی داشته باشند.

اکثر فقها (قریب به اتفاق نمی توانیم بگوییم ولی اغلب فقها) در باب استطاعت همان مساله زاد و راحله را مطرح می کنند و حتی نسبت به امکانه قریبه و کسانی که در مجاور مکه هستند هم مساله زاد و راحله در آنجا مطرح است زیرا از مکه رفتن به عرفات دارد آمدن به مشعر دارد و رفتن به منی دارد و همه این ها بعد مسافت است، در آن زمان چهارفرسخ بین عرفات و مکه فاصله بود در همان زمان های گذشته و چهار فرسخ خودش برای این ها مسافرت و سفر است و حتی بعضی از فقها هم قائل به شرطیت راحله بودند و بعضی ها نه.

خیلی از فقها امثال ابن ادریس و این ها دیگر

شرطیت راحله را در اماکن قریبه از مکه دخیل نمی‌دانستند می‌گفتند مکان قریب است ماشیا هم شخص می‌تواند حج بیاید و بنابراین مساله راحله مربوط می‌شود به اماکن بعیده‌ای که عرفاً آن اماکن را بعید از مکه به حساب بیاورند به نحوی که به نحو عادت آن مکان با راحله باید طی شود نه مشیا .

در این جا مرحوم صاحب جواهر، نسبت به مساله زاد و راحله مدعی اجماع هستند و ضرورت هر دو که از ضرورت این است که شرطیت زاد و راحله در استطاعت دخالت تام دارد و مقتضای آیه هم همین است ایشان می‌فرمایند در این همه از روایات استطاعت تفسیر به زاد و راحله شده چه طور این که در روایات داریم در این جا که از حضرت سوال می‌کند راجع به من استطاع حضرت می‌فرمایند که الزاد و الراحله که مثلاً حفص کناسی از امام صادق علیه‌السلام سوال می‌کند از معنای استطاعت حضرت می‌فرمایند که له زاد و راحله یا این که فضل بن شاذان از امام رضا علیه‌السلام سوال می‌کند که معنای سبیل چیست حضرت می‌فرمایند الزاد و الراحله مع الصحّة یا فرض بکنید هشام بن حکم از امام صادق

علیه السلام سوال می کند این سوال هایی که این ها می کنند مساله را به این کیفیت نشان می دهد که آنها نسبت به مشی دچار تردید بودند والا دلیلی ندارد که بیایند سوال کنند یعنی شبهه رفتن حج به نحو ماشیا در ذهن بوده اگر در ذهن نبوده دلیلی ندارد بر این که سوال بکند که من استطاع یعنی چه؟ یعنی کسی که زاد و راحله دارد یا این که کسی که زاد ندارد؟ مشخص است این شخص نمی تواند جایی برود تا بمیرد پس این که شخص می آید و این همه روایات داریم از حضرت سوال می کند که این معنای زاد و راحله چیست این معنای استطاعت چیست یک مساله ای بوده . برای افراد در آن زمان یک مساله متعارفی بوده که این ها مشاهده می کردند بعضی از افراد با زاد و راحله می آیند و بعضی از افراد مشیاً می آیند در زمان سابق خیلی ها بودند مشیا می رفتند فرض بکنید که کاروان راه می افتاد خیلی از این ها پیاده می رفتند و در آن موقع پیاده حرکت کردن از چیزهای عادی بود که خیلی ها همراه با کاروان چون با اسب که نمی تاختند با اسب و شتر و این ها به

نحوی عادی می‌رفتند و بعضی‌ها هم جوان بودند
قدرت داشتند پیاده می‌رفتند و یک مقدار برای
وزنشان هم خوب بود و نشان هم کم می‌شد و
برمی‌گشتند دیگر قشنگ قبراق و سالم می‌شدند خوب
این مساله ای بود.

لذا از امام علیه‌السلام راجع به زاد و راحله به
خاطر این سوال می‌کند که معنای استطاعت چیست؟
حضرت در این جا می‌فرماید استطاعت زاد و راحله
و صحت در بدن است یعنی آن مساله مشی در این
جا نیست مساله زاد و راحله است یعنی خدا این حج
را با زاد و راحله در نظر گرفته است نه یک حج را به
عنوان مشیا که خود را به مشقت بیاندازی و مشیا
بروی و امثال ذلک.

مرحوم صاحب جواهر می‌فرمایند استطاعتی که
در این جا آمده تفسیر به زاد و راحله شده و این در
این جا نشان می‌دهد و مشخص است که منظور از
استطاعت همین حصول زاد و راحله است این به
اصطلاح یک .

و بعد ایشان می‌فرمایند در مقابل این ابن‌ادریس
و بسیاری از افراد دیگر مثل مرحوم صاحب حدائق

و مرحوم صاحب ریاض نسبت به این مساله تشکیک کرده اند و به واسطه بعضی از اخبار دیگر حتی عدم راحله را برای کسی که می‌تواند به طور عادی و عرفی مشی را انجام بدهد، منافی با استطاعت نمی‌دانند، دلیل آنها هم روایاتی است که در این جا هم این روایات تفسیر همان استطاعت است یعنی همان طوری که آن عده استدلال بر شرطیت را مستند به تفسیر استطاعت می‌دانند این ها هم می‌گویند استطاعت در آیه تفسیر شده بر اخبار دیگر، فرض کنید همان طوری که عرض شد یکی روایت عبدالرحمن بن حجاج است که می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام سوال کردم که معنای استطاعت چیست و لله علی الناس حج البیت؟ حضرت می‌فرماید: «الصحة فی بدنه و قدرة فی ماله»^۱ خب در این جا حضرت تفسیر به راحله نکردند صحت در بدن مشخص است آدم مریض که نمی‌تواند حج برود والقدرة فی ماله قدرت داشته باشد برود قوت عیال را بدهد و زندگی خودش را در این سفر تأمین کند.

بله در بعضی روایات داریم له زاد و راحله، اما

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۸ حدیث ۱۲

این که امام علیه السلام می فرماید القوّة فی البدن و الیسار فی المال این را چه کار می کنیم در این راحله نیست یا این که فرض کنید در روایت دیگری که روایت محمد بن مسلم است قال قلت لأبی جعفر علیه السلام فان عرض علیه الحج فاستحیی؟ قال هو ممن یتطیع الحج و لم یتحیی؟! ولو علی حمار اجدع أبتّر، قال: فان كان یتطیع أن یمشی بعضاً و یركب بعضاً فلیفعل^۱ خب در این جا حضرت صراحت دارند که خلاصه در این جا مشی کافی است یا دوباره روایت حلبی عن ابی عبدالله علیه السلام می آید تا این جا أهو ممن یتطیع حضرت می فرمایند: «فإن كان یتطیع ان یمشی بعضاً و یركب بعضاً فلیحج^۲» این فالیحج حکم وجوب است فالیحج ظهور در وجوب دارد و از آن جا معنای استطاعت هم به همین کیفیت قصد شده است یا این که در این جا حضرت می فرماید از معاویه بن عمار است که از امام صادق علیه السلام سوال می کند از کسی که بر او دین است آیا حج واجب است؟ علیه ان یحج؟ حضرت می فرمایند بله این علیه ان یحج حتی می توانیم بگوییم به تصریح

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۰ حدیث ۱

۲- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۰ حدیث ۵

می‌رسد از فلیحج این بالاتر است قال نعم أنّ حجة الاسلام واجبة على من اطاق المشى من المسلمين و لقد كان من حج....الحديث^۱ ببیند حجة الاسلام را حضرت می‌فرماید واجب است ما نمی‌توانیم با این روایت شوخی کنیم إنّ حِجَّةَ الإسلامِ نه حج مستحبی حجة الاسلام واجب چه طور یک چنین روایاتی که ما در این جا داریم این روایات را ندیده بگیریم؟ روایت دیگر روایت ابی‌بصیر است که عرض می‌کند قلت لأبی عبدالله علیه السلام: قول الله عزّوجل: و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا قال يخرج و يمشى ان لم يكن عنده اگر زاد و راحله نداشته باشد يخرج و يمشى، قلت: لا يقدر على المشى قال: يمشى و يركب قلت: لا يقدر على ذلك أعنى المشى قال: يخدم القوم و يخرج معهم^۲ خدمت بکند و با آن‌ها خارج بشود.

همین طور روایات دیگر که در این زمینه ما روایاتش را خواندیم حالا ما با این روایات چه کنیم؟ مرحوم صاحب جواهر در این جا آمده بین روایات جمع کرده آمده ایشان گفته شکی نیست در این که

^۱ - وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۱ حدیث ۱

^۲ - وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۱ حدیث ۲

حج بر کسی که زاد و راحله ندارد واجب نیست خب
از کجا شما می گویی شکی نیست؟ اگر شکی نیست
پس این ها چه می گویند؟ صاحب حدائق و صاحب
ریاض و ابن ادریس و امثال ذلک چه می گویند؟
همین طوری که شکی نیست شما درمی آوری؟
می گویند نخیر شکی هست بنده یکی از آنها خود
حضرات آقایان مگر شما شک ندارید یقین هم دارید
خب شکی نیست شما نمی توانید استدلال کنید و
یکی از ادله بشمارید نخیر شک هست شک وجود
دارد بلکه یقین هم ما داریم خب ایشان می فرمایند
که این روایات در این جا تفسیر استطاعت است.
جواب این است که آن روایت هم تفسیر استطاعت
است ایشان می فرمایند این روایاتی که زاد و راحله
است بیشتر است بیشتر و کم بودن که دلیل نیست بر
این که این روایت چون بیشتر است بنابراین باعث
بشود روایات صحیحیه دیگری که آن هم یکی دوتا
نیست چندتا روایت است آنها را ما کنار بگذاریم.

لذا در این جا دو جور تأویل شده نسبت به این

مسأله:

تأویل اولی که شده این است که آن روایاتی که

زاد و راحله را می‌شمارند آن روایات مربوط می‌شود به افرادی که دارای اماکن بعیده هستند دارای اماکن خیلی بعیده هستند که بدون زاد و راحله مثلاً صد فرسخ بیشتر دویست فرسخ فاصله دارند این بحث زاد و راحله مربوط به آنهاست اما نسبت به مطلق مردم زاد و راحله شرط نیست این مربوط به اماکن بعیده است ایشان می‌گویند خب چرا شما این تاویل را می‌کنید ایشان می‌گویند این روایاتی که در آن زاد و راحله شرط نیست و مشیا است این مربوط به اماکن خیلی نزدیک نزدیک است که اصلاً سه یا دو فرسخ است یا تقیتاً است یا این که مربوط به حج مستحبی است! دست شما درد نکند جناب آقای صاحب جواهر، روایتی که می‌گوید حجة الاسلام واجبة این مربوط به حج مستحبی است؟ این مربوط به تقیه است؟ این که حضرت می‌فرماید کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله و علیه و آله بودند از مدینه آمدند این مربوط به دو فرسخ بغل مکه است؟ هفتاد فرسخ مکه تا مدینه فاصله است این کجا اماکن قریبه است؟ در نهایت ایشان می‌فرمایند وقتی ما

نتوانیم بین این دو تأویل جمع کنیم آن روایاتی که جنبه کثرت دارد می‌گیریم و بقیه روایات را کنار می‌گذاریم! صاف، خلاص، خودمان را راحت کردیم هیچی روایاتی که دارد این همه محمد بن مسلم فرض بکنید فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام و غیره همه روایات را بگذارید کنار و آن روایاتی که دلالت بر زاد و راحله دارد و حکومت دارد، بعد روایاتی که در آن روایات زاد و راحله را شرط نمی‌داند و قدرت و صحت را فقط ملاک برای وجوب حج می‌شمارند آیا این طور ما باید جمع بین روایات کنیم؟ خب این دیگر جمع بین روایات نشد، این که طرح روایت شد.

روایتی که دارد بر این که این مشیا انجام داده با وجود این که نه تنها یکی دو روایت بلکه عده عدیدی از روایات هست و سند این ها صحیح و درست و قابل اعتبار است و حجیت دارد در قبال آنها آیا به وسیله کم بودن و کیلویی و عددی حساب کردن روایات ما می‌توانیم روایت حجت و صحیح که از امام رضا علیه السلام فضل بن شاذان نقل کرده کنار بزنیم؟ روایتی که از سکونی از امام صادق

علیه‌السلام نقل کرده را به مناسبت این که چون عددش کمتر است کنار بگذاریم؟ کنار گذاشتن و از حجیت ساقط کردن روایت معتبر کجاست؟ در جایی است که ما به هیچ وجه من الوجوه نتوانیم بین مفاد روایات و بین روایات مقابل جمع برقرار بکنیم ولی وقتی روایت صحیح است و یکی و دوتا هم نیست و معتبر است و حجت، به صرف زیاد بودن روایت ما نمی‌توانیم روایات دیگر را کنار بگذاریم چرا؟ چون شاید افرادی که در این جا از امام علیه‌السلام راجع به این مساله روایت کرده‌اند آنها در زمینه‌ای این روایت را از امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند که زمینه جواب امام مطابق با آن وضعیت و خصوصیت بوده و امام رضا علیه‌السلام که در آن جا جواب فضل بن شاذان را می‌فرماید که کسی مشی را می‌تواند... در زمینه‌ای بوده است که مشی مایطاق بوده است نه ما لا یطاق.

پس با این جهت و با این حیثیت این نکته استنباطی را در نظر بگیرید با این وضعیت است که ما می‌بینیم کثرت و قلت در روایات پیدا می‌شود نه

این که منظور امام علیه السلام در بیان حکم صرف بیان یک حکم است من جمیع الجهات که شما بگویند که در صد مورد آن طور گفتند در پنج مورد این طور گفتند پس آن پنج مورد خاص بوده و منمحو و منغمر در همان صد موردی است که نسبت به موارد کلی گفته شده است زمینه روایاتی که فقط زاد و راحله گفته شده است در زمینه‌ای بوده است که در آن جا مشی، مشیی نبوده که بتواند یطاق باشد در این جا خب روایت زیاد بیان شده ولی وقتی که ما روایت را به همان وضعیتی که در مورد زاد و راحله روایت صحیح و معتبر داریم به همان میزان و به همان وزان ما روایات معتبر بدون زاد و راحله را هم داریم خب وقتی داریم باید چه کنیم؟ از دو امام یا از یک امام، از یک امام دو روایت شما می‌شنوی همین امام رضا علیه السلام که فضل بن شاذان می‌فرماید که الحج واجبه علی من اطاق المشی من المسلمین همین امام رضا علیه السلام هفته قبلش در جلسه‌ای می‌فرماید که چی؟ الزاد والراحله هم آن را شما شنیدی هم این را شنیدی چه حکم می‌کنید؟ به این صراحت، حضرت در این جا می‌گوید علی من

اطاق المشی من المسلمین مولانا، این دیگر نیاز به جمع کردن ندارد تا این که شما بخواهید حمل بر تقیه بکنید و حج استحبابی خود امام دارد داد می زند من اطاق المشی من المسلمین کسی که بتواند مشی کند، حالا راه دور است راه نزدیک است خیلی خب یا می توانی یا نمی توانی این دیگر تأویل و توجیه ندارد تفسیر استطاعت به زاد و راحله ندارد همان امامی که دارد استطاعت را به زاد و راحله تفسیر می کند همان می گوید علی من اطاق من المشی من المسلمین، حجة الاسلام واجبة نه حج مستحبی نه حجی که فوت شده و تأویل کرده به حجی که فوت شده.

چرا ما می آییم روایتی که از امام علیه السلام نقل شده را برمی داریم خرابش می کنیم؟ چرا همان طوری که سلیس و ظاهر و روشن نقل شده همان طوری نیایم بگوییم؟ تا این که مجبور شویم بگوییم لا شک در این جا کسی که زاد و راحله ندارد نخیر شکّ چه کسی گفته لا شک؟ صاف حضرت امام رضا علیه السلام می گوید علی من اطاق المشی من

المسلمين واجب است آن وقت ما می گوئیم این مربوط به حج استجابی است! بابا حضرت دارد می گوید واجبه، نه اشتباه کرده ما بهتر می فهمیم همان باید بگوید مستحبه حضرت فرموده واجبه، نه بگوئیم دیگر حالا که قرار است گردن امام هر چیزی را بگذاریم این هم بگذاریم! از خودمان شکمی بگوئیم عیب ندارد امام صادق علیه السلام می فرماید کسی که نمی تواند باید یرکب و یمشی و یخرج و یخدم، دیگر حضرت چه طوری و با چه زبانی بگوید؟ نه، ما بهتر می فهمیم لا شک در این که کسی که زاد و راحله ندارد واجب نیست!

من نمی دانم و واقعا نمی فهمم، واقعا این چه طرز استنباطی است واقعا این یک دردی است برای من، این درد باقی مانده که چرا ما با خود همان کلام و مرام امام علیه السلام جلو نمی آئیم؟ آخر چرا این طور است؟ چرا باید ما به یک چنین وضعیتی بیفتیم؟ بابا خود کلام امام علیه السلام را بگذاریم جلو هرچی امام علیه السلام گفته بگوئیم چشم، حالا هرچی می خواهد باشد امام علیه السلام دارد می گوید الحج واجبه علی من اطاق المشی من المسلمین خب آقا با

همین عبارت شما الزاد و الراحله را می‌توانید توجیه کنید، زاد و راحله برای چه کسی است برای بنده هم یطوق تمام شد و رفت این دیگر رمل و اسطرلاب نیاز ندارد این دیگر معمای فیثاغورث ندارد که شما بخواهید این قدر بیچانید!

حضرت در این جایی که می‌فرماید زاد و راحله یعنی برای کسانی که با زاد و راحله سفر می‌کنند آن جایی که شخص می‌تواند علی من اطاق المشی حالا چه از بلاد قریبه باشد چه از بلاد بعیده که در بلاد بعیده می‌تواند برود خوف و ترس ندارد ترس از مرض و ناتوانی ندارد بلکه اصلا فرض کنید وزنش هم زیاد است می‌گوید پیاده می‌خواهم بروم که لاغر هم بشوم خب جناب صاحب جواهر چه می‌فرمائید؟ نباید مکه برود؟ می‌گوید اصلا دلم می‌خواهم پیاده بروم که در این پیاده رفتن هم یک تفریح و ورزشی هم کرده باشم خب هستند بعضی‌ها خوششان می‌آید پیاده روی.

من یک جائی رفته بودم، یکی بود اگر روزی هشت ساعت نمی‌دوید شب نمی‌خوابید خودش

می گفت من باید روزی هشت فرسخ باید بدوم اگر
دوم شب خوابم نمی برد هشت فرسخ روزی هشت
فرسخ این می دويد هشت ساعت یا هشت فرسخ در
ذهنم است نمی دانم رفته بودیم برغو و آن وقت
برمی داشت همین طوری دنبه را خالی خالی نمک
می زد و می خورد گفتم اه اه تو چی هستی؟ گفت تا
این دمبه را نخورم که این هشت فرسخ را نمی توانم
بدوم! تازه افتخار هم می کرد! گوسفند را سر بریده
بودند همین طوری دمبه اش را خورد دمبه را تا ته
خورد لاغر هم بود! چه طوری هستند این ها!؟!

حالا یک کسی این طوری است راه رفتن برایش
عادی است حالا بگویم نخیر بنده باید راحله پیدا کنم
سوارش بشوم بروم آن جا! نه این هیچ اشکال ندارد.
پس بنابراین مطلبی را که مرحوم صاحب جواهر
نقل کرده اند و آمده اند به واسطه کثرت روایاتی که
مفسر استطاعت زاد و راحله به ضمیمه آن اجماع و
اتفاق و لاشک که وجود دارد آمدند و حکومت دادند
بر روایاتی که دلالت می کند حتی بدون زاد و راحله
صرفا کسی که می تواند حتی بدون زاد که داریم
یخدم القوم و یمشی معهم بدون آن ها می آید ترجیح

می‌دهد این قسم جمع کردن در روایت باطل است و مفاد روایات هیچ‌گونه تعارضی با یکدیگر ندارند و استفاده‌ای که می‌شود از خود متن روایات این است که زاد و راحله مربوط به افرادی است که مشی را نمی‌توانند بکنند ولو در بلاد قریبه باشند ولو از مکه تا عرفات هم نمی‌تواند برود باید تحصیل زاد و راحله بکند و کسی که می‌تواند مشی انجام بدهد بدون زاد و راحله واجب است که همان مشی را برود ولو این که در بلاد بعیده باشد بدون خوف از مرض و از گرفتاری و اینها، کاروانی دارد حرکت می‌کند و می‌تواند برود.

لذا بحث زاد و راحله و استطاعت را بیش از این گسترش نمی‌دهیم و به جنبه دیگر می‌پردازیم البته در نظر رفقا این قضیه هست که بحث زاد و راحله به اصطلاح فقها فارغ از این قضیه هستند که زاد و راحله باید به عنوان شرط برای وجوب در نظر گرفته بشود نه شرط برای واجب در حالتی که ما این را به عنوان شرط واجب دانستیم و تحصیل او را هم حتی اگر قائل باشیم که زاد و راحله شرط است تحصیل

آن به عنوان واجب مطلق واجب است این دو تا بحث با هم خلط نشود که بحث استطاعت فقط قدرت بر حرکت است حتی بدون راحله و بحث تحصیل زاد و راحله حتی اگر قائل به شرطیت زاد و راحله بشویم آن بر اساس واجب مطلق است نه بر اساس واجب مشروط که در واجب مطلق خود شخص هم عقلا و هم عرفاً نسبت به مقدمات آن واجب باید اقدام کند این دو مطلب باید از همدیگر انفکاک پیدا بکند، چون تمام این ها مباحث را می برند روی این که زاد و راحله به عنوان شرط وجوب است یعنی استطاعت را به عنوان شرط وجوب می دانند.

اللهم صل على محمد و آل محمد